

دیل بیر یازنا، دیش بیر یازنا

ص ۳۱۵ ت *

دیل بیر یازنا، دیش بیر یازنا...

ص ۱۰۲ ط * *

بدو آتین تار یغنی (تعریفینی) آیدایلی

ابریشم یوفکدن یالی گر کدیر

بوز دومان آیاقلی بازبند طویناقلی

طلادان قاقیلان نعلی گر کدیر

اوستونه مینده صفا قویونلی

میدانه گیرنده یوزمون اوبونلی

دگیرمن ساغریلی آج قورد بویونلی

اونورغه اورتاسی دولی گر کدیر...

ص ۳۷۶-۷ ت

پاشا سنه نشان وئریم قیر آتی

ابریشم اپیکدن یالی گر کدی

بیر مینا بویونلو اوجا ساغریلی

بیر یاریم حقادان نالی گر کدی

آرمودو دیرناقلی هوندور بویونلو

میداناگیرنده یسوزمین اوبونلو

دگیرمن معده لی، آج قورد یثیملی

اورتاسی قولانا دولو گر کدیر...

ص ۱۳۵ ط

قوجا داغ لارین باشینده

لمبر لمبر قار گورونیر

منیم بو دالی گونلیمه

آلا گوزلی یار گورونیر...

ص ۴۵۸ ت

اوزاق اوزاق داغ باشیندا

تسالا تالا قارگورونور

نه دلی لر، نه چنلی بئل

نه آلاگوز یار گورونور...

ص ۲۲۹ ط

آی ی-یرانلار، مسلمانلار

نامرد مرد اولدی مرد اولدی

نه عجایب زمانه در

گؤچدی یورت اولدی یورت اولدی...

ص ۴۲۹ ت

آی حضرات آی جاماعات

اورک زرد اولدو زرد اولدو

گئنه نامردین سؤز لری

جانا درد اولدو درد اولدو...

ص ۳۱۹ ط

اوق آتیلار قالاسیندان

حق ساقلاسین بلاسیندان

قوچ یگیسین ناله سیندان

داغ لار گومور گومور لندی...

ص ۱۸۳ ت

توپ آچیلار قالا سیندان

حق ساقلاسین بالا سیندان

کور اوغلونون ساراسیندان

هریان گومبور گومبور لانی...

ص ۳۲۷ ط

* منظور از ت . ترکیبی است .

* منظور از ط . داریانت طهماسب - باکو ۱۹۸۲ - است .

بنادان گۆزل اولمایان
تئلین قدرینی نه بیلر
چۆلده گزن بوز مشرچه لر
گولون قدرینی نه بیلر

کل قوشوب کوتان اگمه یان
نانین سفره یه توکمه یان
آری نین قهرین چکمه یان
بالین قدرینی نه بیلر ؟ ...

ص ۱۲۸ ط

گوگله گئدن بشش دورنالار
بیزیم ائلر یشرینده می ؟
بیر بیریندن خوش دورنالار
بیزیم ائلر یشرینده می ؟ ...

ص ۱۱۱ •

سلام وئردیم سلام آلاماز
گوروم کسون سلام سنی
آخچاسیز، پولسیز عاشیقیم
پولوم یوخدور آلام سنی ...

ص ۱۸ •

هانی بو باغچانین گولو ؟
اوخومور شیدا بلبلو
کوراوغلو اوچ اسیر دلی
شیرین جاندا گئچن گلین ...

ص ۱۰۵ ط

فرغه بلبل لیکک باشارمز
گلین قدرین نا بیلین
صحرا ده گزن بوز قوشلار
گلین قدرین نا بیلین

اگین اکیپ چیل چکمه یان
سفره یاییپ نان دوکمه یان
آری نین زهرین چکمه یان
بالین قدرین نا بیلین ...

ص ۴۳۳ ت

هوادان اوچان باش دورنا
بیزیم ائلر یشرینده می ؟
بیری موننه باش دورنا
بیزیم ائلر یشرینده می ؟

ص ۴۲۹ ت

برن (وئرن) سلامیم آلمدین
سلام اورار بالام سنی
من بیر ذریاتسیر آدام
دوزوم اورار بالام سنی ...

ص ۳۶۲ ت

... اول آق داغدان قره داغدان
قرق مون یگیت چاپان گلین
بیر بیرینه گونسول وئرن
جاننی جانه قاتان گلین ...

ص ۳۱۳ ت

شعرهای بسیار دیگری نیز در ورسیون ترکمنی دستان می توان پیدا کرد که تحت تأثیر شعرهای «کوراوغلو»ی آذربایجانی سروده شده‌اند و دلیلی هستند بر نشأت‌گیری روایت نخست از روایت دوم. جالب توجه است که در شاخه نخست، رودخانه عراز (آراز = ارس) مرز سرزمین چاندی بیل است و گوراوغلی در مجالس «چهل هزارها» و «نجات عوض» خود را آذربایجانی معرفی می کند. آقای بدخشان هم در نامه خود بر این عقیده است که «گوراوغلی» از آذربایجان گرفته شده است. «چون بسیاری از قسمت‌ها و مناطق که در «گوراوغلی» ترکمن‌ها می آید، در آذربایجان وجود دارد، نه در مناطق مسکونی ترکمن‌های فعلی. آرازچای (رود ارس)، آلاداغ، اوچ گوممزداغی (کوه اوچ گنبد)، و یا قهوه‌خانه و... که به همین شکل به کار گرفته شده است» دلیلی هستند بر گرفته شدن «گوراوغلی» از سرزمین آذربایجان.

تاجیکی

پس از به پایان رساندن بحث در پیرامون واریانت‌های «کوراوغلو»، جا دارد که به ورسیون تاجیکی نیز اشاره‌ای بشود؛ زیرا که نفوذ و انتشار دستان بلند ترکی در میان تاجیک‌های فارسی زبان پدیده جالبی است. ژیرمونسکی «نفوذ متقابل زبان‌ها را در نتیجه درهم آمیختگی نژادی تاجیک‌ها و ازبک‌ها - در نواحی سمرقند و بخارا و سرزمین‌های همجوار تاجیکستان» و رواج دو زبانگی و وجود خنیاگران دو زبانه را - که به هر دو زبان تاجیکی و ازبکی و حتی ترکمنی نغمه سرایی می کنند - عامل اصلی انتشار «کوراوغلو» در میان تاجیک‌ها دانسته است^۱ و پیری سبک وجود داستان‌های حماسی قورقولو را در فلکلور تاجیکی شاهد گویایی بر این واقعیت می داند که «بعد از گسیختن مناسبات آن سرزمین با ایران غربی، زندگی فرهنگی تاجیک‌ها با فعالیت‌های فرهنگی خلق‌های ترک - شرقی - تبار همجوار و به ویژه ازبک‌ها و ترکمن‌ها پیوستگی نزدیک یافته است. ۲»

ثبت روایات ورسیون تاجیکی منظومه قورقولو از سال‌های ۱۹۳۰ شروع گردیده است. پیری سبک در سال ۱۹۶۸ نوشته است که حلقه منظومه قورقولو که

۱ - منظومه‌های حماسی شفاهی آسیای میانه، ص ۲۸۵.

۲ - ریپکا، تاریخ ادبیات ایران، ص ۶۳۴.

ضبطش تازه شروع شده، احتمالاً در حدود ۱۰۰ هزار بیت دارد. هم‌او حماسه‌را دارای ۵۰ بند (مجلس) دانسته، توضیح می‌دهد که هر کدام از بندها شامل ۱۰۰۰ تا ۶۰۰۰ بیت هستند و اضافه می‌کند که «اگر روزی همه بندها و اپیزودهای حماسه قورقولو گردآوری شود، مجموعش کمتر از حلقه داستانهای فلکلوری رستم، سیاوش، اسفندیار و قهرمانان حماسی دیگر نخواهد بود.^۱» لازم به یادآوری است که داستان تاجیکی از داستان ازبکی نشأت گرفته و در عین داشتن پیوند تنگاتنگ با آن، خود دارای رنگ ملی ویژه‌ای است.^۲ این داستان را چنین می‌توان خلاصه کرد:

موجودیت سرزمین زیبای کار و عدالت، که چامبول نام دارد، از سوی مهاجمان متجاوز گوناگون و از آن جمله تراب و عسربریحان مورد تهدید قرار می‌گیرد. خائسی از اشرافیت محلی، همچون احمدخان نیز به دشمن می‌پیوندند. وجود این دشمنان داخلی نمایانگر وجود تضادهای طبقاتی در جامعه است. مردم چامبول و پهلوانان دلاورشان تحت رهبری عاواض، که قصاب‌زاده‌ای است برخاسته از میان توده مردم، با دشمنانشان، که نمایندگان استیلاگران و بهره‌کشان هستند، مبارزه و آنها را دفع می‌کنند و بدین ترتیب حقیقت و عدالت پیروز می‌گردد.

گردآوری و انتشار «کوراوغلو»

«کوراوغلو» تا قرن نوزدهم در حافظه‌ها و در قلمرو ادبیات شفاهی محافظت می‌شد. قدیمی‌ترین نسخه‌ای که از نمونه‌های سروده‌های این حماسه در دست است، کتاب «نغمه‌ها»ی الیاس موشقیان است. این بازرگان خوش‌ذوق ارمنی اهل تبریز گویا در اوایل قرن هجدهم در این شهر پست سیاسی مهمی داشته و هنگامی که در سال ۱۷۲۱ عازم روسیه بوده، در شهر هشترخان - شاید به اتهام فعالیت‌های سیاسی - دستگیر و زندانی شد و تمام دار و ندارش ضبط گردید. وی بعد از بازجویی تهرئه و آزاد گردید، ولی کتاب «نغمه‌ها»ی او را که یک جنگ ۳۲۶ صفحه‌ای، شامل گزیده‌های ارزنده‌ای از ادبیات منظوم کلاسیک آذربایجان - چون آثار نسیمی، فضولی،

۱ - ربیکا، تاریخ ادبیات ایران، ص ۶۳۵

۲ - منظومه‌های حماسی شفاهی ...، ص ۲۸۵.

ختایی و دیگران و نمونه‌هایی از گنجینه ادبیات عامیانه و از آن جمله ۱۳ قطعه از سروده‌های «کوراوغلو» به زبان آذربایجانی و خط ارمنی - بود، توقیف کردند. این نسخه هم‌اکنون در آرشیو دولتی ارمنستان نگهداری می‌شود. موشقیان در این کتاب اطلاعات ارزنده‌ای درباره کوراوغلو به دست می‌دهد. بنا به نوشته او کوراوغلو همراه سواران خود بر گذرگاه‌ها و جاده‌ها فرمانروایی می‌کرد. گاهی اوقات کاروان بازرگانان را تاراج می‌کرد و گاهی نیز از آنها باج راه می‌گرفت. بنا به قول موشقیان مکان و سنگر اصلی کوراوغلو بین کوه‌های قارص و ارزروم قرار داشته است. در این نقطه جنگل انبوهی وجود دارد که اکنون - در اوایل قرن هجدهم - سوغانلی نامیده می‌شود. همچنین کوراوغلو در آنجا قلعه‌ای ساخته بوده که «کوراوغلو قلاسی» (قلعه کوراوغلو) نامیده می‌شده است. او در جاهای دیگر نیز قلعه‌هایی داشته. طغیان کوراوغلو مصادف بوده با دوران حکومت شاه عباس در ایران و سلطان مراد در ترکیه.^۱

بعضی از قوشما - سروده‌هایی از کوراوغلو که در کتاب «نغمه‌ها»ی موشقیان مسطور است، در پاره‌ای از مجالس بعضی واریانت‌های آذربایجانی «کوراوغلو» نیز آمده است؛ اما اکثرشان از سروده‌های مستقل به‌شمار می‌روند. م.ح. طهماسب، هفت سروده مستقل را از کتاب «نغمه‌ها» نقل کرده است. چنین به نظر می‌رسد که این سروده‌ها روزی جزو داستان‌هایی از «کوراوغلو» بوده‌اند که در اوایل قرن هجدهم و دست کم در تبریز و اطرافش رواج داشته‌اند.

دومین اثر مکتوب، که سروده‌هایی از «کوراوغلو» را دربردارد، جنگی است حاوی نمونه‌های مختلف ادبیات فلکلوریک چون سروده‌های مختلف، داستان‌ها و حکایات آذربایجانی که در سال ۱۲۱۹ هـ / ۱۸۰۴ م. نگارش یافته است. گردآورنده این جنگ شاعری است به نام عندلیب قاراجاداغی (۷)، شاعر آذربایجانی. این اثر در تاریخ ادبیات و فلکلورشناسی آذربایجان دارای ارزش خاصی است، زیرا که نخستین کتاب حجیمی است که نمونه‌های ادبیات عامیانه آذربایجان را به زبان آذری در خود دارد و اثری است که صرفاً به منظور گردآوری فلکلور ترتیب داده شده است.^۲ نسخه منحصر به فرد این اثر هم‌اکنون در لنینگراد نگهداری می‌شود. ۱۹

۱ - تحلیلی بر حماسه کوراوغلو، ص ۷۶.

۲ - همان، ص ۷-۷۶.

سرود از ۲۰ سرود ضبط شده در این اثر، در بخش آخر جلد چهارم داستان‌های آذربایجان، تحت عنوان «سروده‌های مستقل» نقل شده است.

غیر از دو جنگ یاد شده، سروده‌های دیگری نیز از «کوراوغلو»، در آثار دیگر به خطوط عربی، ارمنی و گرجی ثبت شده که نمونه‌هایی از آنها در همان بخش آخر کتاب یاد شده نقل گردیده است.

انتشار «کوراوغلو» به شکل داستان از نیمه نخست قرن نوزدهم آغاز می‌گردد. از اسناد به دست آمده چنین برمی‌آید که نخستین بار بخش کوچکی از داستان در سال ۱۸۳۰ در یکی از روزنامه‌های تفلیس به چاپ رسید. ده سال بعد، ای. شوپن نامی مطالب نسبتاً مفصلی به همراه شرحی از داستان، تحت عنوان «افسانه تاتاری کوراوغلو» در یک مجله روسی به چاپ رساند. داستانی که شوپن به نام کوراوغلو نوشته، داستانی است معمول. شوپن، به گفته خودش، این داستان را از یک نفر که هویت ملی وی برای او نامعلوم بوده، شنیده و به علت این که خود به زبان محلی آشنایی نداشته، آن را به کمک یک دوست ارمنی به زبان روسی ترجمه کرده است. درجه دقت کار شوپن از همین اعترافات خود او معلوم می‌گردد. او به میل خود در روایت دخل و تصرف کرده و نتیجه کارش چیزی ساختگی از آب درآمده است. در روایت شوپن، کوراوغلو عاشق یک دختر گرجی می‌شود و عشق خود را به او اظهار می‌دارد. دختر هم از او خوشش می‌آید، اما عشق خود را کنمان می‌کند و می‌گوید که نمی‌تواند او را دوست بدارد، زیرا که او هم یک راهزن است و هم یک مسلمان. کوراوغلو هم برای آن که خودش را شایسته عشق دختر گرجی نشان داده باشد، از کوراوغلوگری دست برمی‌دارد و یارانش را ترک می‌کند و هر روز به کلیسا می‌رود. یارانش نیز که دختر را باعث این رفتار کوراوغلو می‌دانند، او را به قتل می‌رسانند و کوراوغلو هم به انتقام معشوق، یاران خودش را می‌کشد و آن‌گاه خودکشی می‌کند.

واریانت شوپن به رغم همه ایرادهایی که بر آن وارد است، نخستین انتشار داستان است که تا حدودی همه حوادث زندگی کوراوغلو را در برمی‌گیرد.

نخستین کار با ارزشی که در زمینه گردآوری، انتشار و معرفی «کوراوغلو» در سطحی جهانی صورت گرفته، کار آلکساندر خودزکو تحت عنوان «نمونه‌هایی از شعر عامیانه ایران، آنچنان که در ماجراها و سروده‌های کوراوغلو، شاعر و نوازنده راهزن ایران شمالی، دیده می‌شود.» است که در سال ۱۸۴۲ در لندن

به چاپ رسیده .

آلکساندر خودز کو - خوچکو - (۱۸۹۱ - ۱۸۰۴) که با ضبط فرانسه‌وی شودز کو و با ضبط انگلیسی چودز کو خوانده می‌شود، از خاندان معروف دانشمند پرور خودز کوی لهستانی الاصل لیتوانیایی برخاسته است.^۱ وی شاعر، خاورشناس و بویژه ایران‌شناس بود. در طی سالهای ۱۸۳۰ - عصر سلطنت محمد شاه قاجار - مدتی به عنوان کنسول روسیه در رشت به سر برده است. اوشه آلوآ، گیاه‌شناس فرانسوی که در سال ۱۸۳۶، خودز کو را در گیلان ملاقات کرده، از او به عنوان مردی بصیر که با مسافرت‌های خود به اقصی نقاط ایران، به شناختی آگاهانه از این سرزمین دست یافته، نام می‌برد.^۲ چادویک نیز در معرفی وی می‌نویسد که در نتیجه اقامت یازده ساله در سواحل خزر و زندگی در میان ترکمن‌های ایران شمالی، با تاریخ و سنن آنها آشنایی خوبی به دست آورده است.^۳ «وی بعدها از خدمات سیاسی کناره‌گیری کرده، خود را وقف کارهای علمی و ادبی می‌کند و با سمت استادی زبان و ادبیات اسلاو در کلژ دو فرانس به کار می‌پردازد. رستم رستم‌زاده بدون ذکر مأخذ او را از شاگردان میرزا جعفر توپچی با شوف،^(۸) دانشمند آذربایجانی دانسته و نوشته است که زبان‌های فارسی و آذربایجانی را به طور کامل می‌دانسته است.^۴ بعضی از آثار فراوان او عبارتند از: «تثاثر در ایران» (۱۸۴۵)، «دستور زبان فارسی» (۱۸۵۲)، «ترانه‌های مردم‌پسند اسلاو» (۱۸۶۵)، «ترانه‌های تاریخی او کر این» (۱۸۷۹)، «سرزمین گیلان» (۱۸۴۹-۵۰)^۵ و کتاب ۳۲۷ صفحه‌ای «نمونه‌هایی از شعر عامیانه ایران...» که ذکرش گذشت. کتاب اخیر حاوی ترجمه ۱۳ مجلس از داستان کوراوغلو و مقدمه‌ای مفصل و قابل اعتنا در معرفی چندی و چونی «کوراوغلو» است.

نسخه‌ای که اساس ترجمه خودز کو قرار گرفته، هم‌اکنون در کتابخانه ملی

۱ - در مورد خودزکوه‌های دیگر ر. ک ماده Chodzko در

Webster's Biographical Dictionary

۲ - خودزکو، سرزمین گیلان، سردس سهامی، تهران ۱۳۵۴، مقدمه.

۳ - منظومه‌های حماسی شفاهی...، ص ۵۹ و ۱۴۸.

۴ - هفته نامه هنر و ادبیات، شماره ۲۱، دسامبر ۱۹۸۳، ص ۸، ستون ۳.

۵ - دایرة المعارف مصاحب، ماده خوچکو و مقدمه، سرزمین گیلان.

پاریس نگهداری می‌شود. این نسخه به‌توسط دونفر به‌نام‌های محمودخان دنبلی سرخون و میرزا عبدالوهاب کاتب، در تاریخ ۱۲۵۰ هـ. / ۱۸۳۴ م. از زبان عاشیقی به‌نام صادق‌بیک برای «میرزا الکساندر خودز کو» ضبط و تهیه گردیده است. در «آنسیکلوپدی آذربایجان» - ج ۵، ص ۵۱۹ - محل گردآوری «کوراوغلو-خودز کو» شهر تبریز معرفی گردیده. پرفسور واقف ولیف نوشته‌است که خودز کو این‌واریانت را از عاشیق‌های آذربایجان جنوبی شنیده و ضبط کرده؛ چادویک هم که به اصل انگلیسی اثر دسترسی داشته، ترکان استراخان را منبع گردآوری آن دانسته است.^۱ قسمت‌های نثر داستان نسخه پاریس به‌زبان فارسی، ولی شعرها به آذربایجانی است. ایراد عمده‌ای که براین قدیمی‌ترین نسخه داستان می‌توان گرفت، دخل و تصرف کاتب - یا کاتبان - در آن است و معیارهای ثبت علمی روایت‌های عامیانه چنان‌که‌باید و شاید در آن مراعات نگردیده.

چنین به‌نظر می‌رسد که فلکلورشناسان آذربایجان شوروی با نسخه پاریس که به احتمال قوی تنها منبع ترجمه خودز کو بوده، آشنایی نداشته و حتی اثر خود خودز کو را مستقیماً ملاحظه و مطالعه نکرده‌اند، و احتمالاً آشنایی ایشان با نسخه مذکور به واسطه ترجمه‌اش به زبان روسی صورت گرفته است.

اثر خودز کو چهارده سال بعد از انتشار، به توسط س.س. پن از انگلیسی به روسی ترجمه شده، در شماره‌های ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۳۷ و ۴۲ سال ۱۸۵۶ روزنامه «کاوکاز» (قفقاز) چاپ تفلیس به صورت پاورقی به چاپ رسید. همین ترجمه سپس به صورت کتاب نیز منتشر گردید.

م.ح. طهماسب اثر خودز کو را بدین‌گونه ارزیابی می‌کند:

«منظومه حماسی کوراوغلو نخستین بار به‌طور کامل به توسط خودز کو ... منتشر و به توسط پن ... به روسی ترجمه شد. در مقدمه این واریانت درباره این که منظومه در کجا، بین چه کسانی و به چه زبانی منتشر شده، چنین توضیح داده می‌شود: کوراوغلو درباره هر کدام از حوادث زندگی خود بدیهه‌سرایی‌هایی را باقی گذاشته و رفته است. این‌ها در بین مسلمانان ماورای قفقاز و طوایف کوچ‌نشین آذربایجانی شمال ایران نگهداری شده است.» این واریانت گردآوری و منتشر شده به توسط

۱ - داستان‌های حماسی آذربایجان، ص ۵۱ و منظومه‌های حماسی شفاهی آسیای میانه.

آ. خودز کو «کوراو غلو» را در بین خلق‌های روسیه و نیز در اروپا شناسانده است... اما این اثر آ. خودز کو هر قدر هم که با ارزش و شایان تقدیر باشد، باز خالی از یک رشته نقصانها نیست. به جهت عدم امکان نقد همه این نقصانها، تنها به تذکر دو مسأله بسنده می‌کنیم. خودز کو این اثر را تنها از قول یک عاشیق ضبط نکرده بلکه مطالب گردآوری شده را بر اساس روایات تعدادی از عاشیق‌ها تنظیم کرده است و جای شکی نیست که اگر نه به اندازه شوپن، دست کم خود نیز تا حدودی در اثر دخل و تصرف کرده است. بنابراین خواه در جریان پیشرفت حوادث و خواه در سیمای خود کوراو غلو نوعی تضاد به وجود آمده است. به عنوان مثال از روح عمومی اثر چنین استنباط می‌شود که کوراو غلو دشمن آشتی ناپذیر خسوتکار، شاه، پاشا و خان و مدافع منافع توده‌های زحمت کش است، اما در عین حال، او به برجی سلطان، پسر سلطان ترکیه، می‌گوید: «مرا از این لحظه به بعد یکی از وفادارترین نوکران سلطان مراد به حساب بیاور!» و موضعش نیز در برابر شاه ایران چنین است. پدرش وصیت می‌کند که «برو به آذربایجان و در برابر شاه سرخم کن... تابع او باش و هیچ اقدامی علیه او نکن!» آشکار است که عاشیق و یا شخص خودز کو با سانسور کوشیده‌اند تا زهر مبارزه‌ای را که اساس حماسه را تشکیل می‌دهد، حتی الامکان بگیرند. مسأله دوم وجود صبغه تند تمایلات پندارگرایانه در اثر و شخص کوراو غلو است. [به نظر طهماسب] همه اینها محصول فعالیت شخص خودز کو است. این را دست کم از موضع گیری منفی او در قبال زنان خاورزمین می‌توان فهمید. در حماسه کوراو غلویی که امروزه در بین مردم رواج دارد، از چنین چیزهایی خبری نیست. او نماینده مردم زحمتکش و دشمن آشتی ناپذیر سلاطین، خانها، پاشاها و بیگها است. ۱.

رستم رستمزاده بعد از تذکر این که پس از انتشار اثر خودز کو، حماسه کوراو غلو به زبانهای روسی، آلمانی و فرانسه نیز ترجمه شده، بر ضرورت ترجمه اثر خودز کو به زبان آذربایجانی تأکید می‌کند و در این باره می‌نویسد:

«ترجمه واریانت خودز کو که صد و پنجاه سال قبل به کتابت درآمده، و تطبیق و مقایسه آن با «کوراو غلو»ی امروزی می‌تواند به حل پاره‌ای از مشکلات کوراو غلوشناسی کمک کند...» و اعتراف می‌کند که فلکلورشناسان آذربایجانی

تنها به واسطه ترجمه روسی پن با اثر خودز کو آشنایی دارند، در حالی که بعید نیست
 فرقه‌هایی عمده بین نوشته خودز کو و ترجمه پن وجود داشته باشد.^۱ «
 تذکر مجدد این نکته در اینجا لازم می‌نماید که نسخه پیش گفته پاریس - که
 رونوشتی از آن نیز در استانبول موجود است^۲ - محققاً می‌تواند اصیل‌تر از ترجمه
 خودز کو از همان نسخه باشد.

انتشار اثر خودز کو و ترجمه آن بازتاب‌هایی در اروپا و روسیه داشت. ژرژساند
 (۱۸۷۶-۱۸۰۴) نویسنده معروف، چند سروده «کوراوغلو» را به زبان فرانسه ترجمه
 کرده، در مجله «پیک شرق»^۳ به چاپ رساند.^(۹) انتشار ترجمه روسی آن نیز انگیزه
 درج مقاله بدون امضایی در شماره ۱۰ سال ۱۸۵۶ مجله مترقی «معاصر»^۴ - که در
 آن تاریخ به سردبیری نکراسوف نام آور درمی‌آمد و «مرکز چپ‌های افراطی شده
 بود.»^۵ - شد و تا همین اواخر چنین می‌پنداشتند که از قلم چرنیشفسکی، نویسنده
 رمان معروف «چه باید کرد؟» تراوش کرده است؛ در حالی که آن نیف ادعا کرده است
 که نویسنده آن مقاله آن.ن. پنین، فلکلورشناس برجسته روس بوده است.^۶ آن نوشته از
 این قرار است:

«در مطبوعات ما ترجمه آثار منظوم شرق به ندرت درج می‌گردد. از این رو
 نمی‌توان از جناب پن به مناسبت انجام این کار تشکر نکرد... قبایل تاتار - آذربایجانی -
 کوچ‌نشین ایران شمالی، روایات مربوط به زندگی رمانتیک او (کوراوغلو) را با
 مهارتی ویژه حفظ می‌کنند. کوراوغلو قهرمان ملی و در عین حال شاعر ملی
 آنهاست.»^۷

گردآوری و انتشار علمی «کوراوغلو» در سرزمین‌های زادگاه آن از دهه
 سوم قرن بیستم آغاز می‌شود. البته کتابچه‌هایی تحت عنوان «حکایت کوراوغلو سلطان»

۱ - هفته نامه ادبیات و هنر، شماره بیست و هفتم.

۲ - در مورد این نسخه رک، داستان کوراوغلو، نائلی، ص ۵۰-۲۴۹.

۳ - Revue de l'orient

۴ - Sovremennik

۵ - مهرسکی، تاریخ ادبیات روسیه، یونسی، ج ۱، تهران ۱۳۵۴، ص ۳۳۲.

۶ - داستان‌های حماسی آذربایجان، ص ۵۲. به نقل از آزادنیف، ادراک قهرمانی،
 ۱۹۷۵، ص ۵.

۷ - داستان‌های آذربایجان، ج ۴، ص ۱۷.

به قلم ملاحسن میربابا در سال ۱۸۹۰ در قازان و «کوراوغلی» در سال ۱۹۱۳ در باکو به چاپ رسیده بود، اما نخستین اثر علمی که در این زمینه به چاپ رسید، دومین مجلد بزرگ «کوراوغلو» بی بود که ولی خولوفلو از زبان عاشیق حسین بوزالقانلی (۱۹۴۱-۱۸۶۰) ضبط کرده، در سال ۱۹۲۷ انتشار داد. در فاصله انتشار اثر خولوفلو و «کوراوغلی- همت علی زاده» در سال ۱۹۴۱، واریانت نسبتاً کاملی از «کوراوغلو» در روزنامه «ادبیات»، در سال ۱۹۳۷ در باکو انتشار یافت و چند «کوراوغلو» در ترکیه به چاپ رسید که عبارتند از:

«دستان کوراوغلو»، پرتونالی، ۱۹۳۱.

«افسانه کوراوغلو»، نقی تزل، ۱۹۳۹.

«حکایت کوراوغلو»، توفیق نوز زورلو اوغلو، ۱۹۴۰.

در این مدت چند واریانت کوچک از مجالس «کوراوغلو» و نیز مقالاتی علمی در پیرامون این حماسه در باکو و استانبول به چاپ رسید.

همت علی زاده انتشار علمی داستان‌های کوراوغلو را وارد مرحله نوینی کرد. او بعد از سال‌ها تلاش، کتاب «کوراوغلی» را که شامل ۱۴ مجلس و نزدیک به ۵۰ سروده مستقل بود، در سال ۱۹۴۱ به چاپ رساند. این واریانت بارها در ایران تجدید چاپ شده است. یکی از مزایای این واریانت، ذکر نام و مشخصات عاشیق تعریف کننده در پایان هر مجلس بود. با وجود ارزش فوق العاده کار همت علی زاده که تا اواخر سال‌های چهل کامل ترین متن «کوراوغلو» به حساب می آمد، هنوز نسخه بی نقصی از «کوراوغلو» در دست نبود. دانشمندی که از عهده این مهم برآمد، پرفسور م.ح. طهماسب، فلکلورشناس نستوه بود. او با گرد آوردن اکثر آثار چاپی و خطی مربوط به «کوراوغلو» و تحقیق و پژوهش چند ساله، معتبرترین نسخه تطبیقی و تحلیلی «کوراوغلو» را آماده چاپ کرد. «کوراوغلو»ی طهماسب که شامل ۱۷ مجلس و در حدود ۳۵ سروده مستقل- گردآمده از زبان عاشیق‌ها، جنگ‌ها و اسناد آرشیوی و متون چاپ شده، بود- در سال ۱۹۴۹ انتشار یافت و در چاپ‌های بعدی بارها مورد تجدید نظر قرار گرفت و تکمیل گردید و در یکی از چاپ‌های اخیرش- چاپ ۱۹۷۵- مجلس «آمدن مرجان خانم به چنلی بئل» نیز که به توسط علی قربانوف کشف و ثبت شده بود و از نظر روحیه، اسلوب، طرز بیان و داستان‌گویی و شعریت با مجالس هفده گانه همخوانی داشت، بر آن افزوده شد و ۱۸ مجلس را دربر گرفت. «کوراوغلو

— طهماسب» از نظر کمیت و کیفیت— داشتن مقدمه و لغتنامه و معرفی و اریانت‌های مأخذ و سروده‌های مستقل و ...— کامل‌ترین و اریانت‌چاپ‌شده «کور اوغلو» به‌شمار می‌رود. این واریانت به زبان روسی نیز ترجمه و چند بار منتشر شده است.

پرفسور آزاد نبیف سه مجلس انتشار نیافته دیگر از «کور اوغلو» به نام‌های «گم شدن شمشیر مصری»، «آمدن گیزیر اوغلو مصطفی بیگ به چنلی بشل» و «آمدن بنفشه‌خانم به چنلی بشل» [یا «سفر قوبا»] را در سال ۱۹۷۷ در کتاب «داستان‌های آذربایجان» انتشار داد. بدین ترتیب تعداد مجلس انتشار یافته «کور اوغلو»ی آذربایجان به اعتباری به ۲۱ رسید. اما محمدحسین طهماسب در مقدمه‌ای که بر چاپ سال ۱۹۸۲ «کور اوغلو»ی خود نوشته، این سه یافته نبیف را اپیزودها و یا سوزه‌هایی نامیده که با «کور اوغلو» دارای روحیه همسانی هستند، اما هنوز شکل مجلس کامل به خود نگرفته‌اند. و از این رو «صلاح ندانسته» است که آنها را نیز وارد واریانت خودش بکند.

با این همه نمی‌توان ادعا کرد که تمام مجلس «کور اوغلو» به‌طور کامل چاپ و منتشر شده است. هنوز روایات، سروده‌ها، اپیزودهای داستانی و حتی مجلس‌های ثبت نشده کور اوغلو در بین مردم باقی مانده است. احتمال داده‌اند که مجلسی به نام‌های «سفر شام»، «سفر اروم» و «سفر جازیره» در بین مردم وجود داشته باشد. حتی از مجلسی به نام «سفر تهران» سخن رفته است. متن‌های ثبت شده «سفر شیروان کور اوغلو» و «رفتن کور اوغلو به ترکستان» در آرشیو دانشکده زبان‌شناسی باکو موجود است. مجلس دوم از دو مجلس اخیر در سال ۱۹۶۷ به چاپ رسیده است، اما هیچ کدام از این مجلس هنوز وارد دایره «دستان» نشده‌اند. در «سفر ترکمن» گفته می‌شود که کور اوغلو به مدت هفت روز و هفت شب در آلاجالار در محاصره دشمن مانده، اما در مجلس موجود اشاره دیگری به این حادثه نشده است. این حادثه شاید مایه بخش مجلس مستقلی بوده باشد که تاکنون نشانی از آن به دست نیامده. احتمال آن وجود دارد که بعضی از مجلس، دوره تکاملی خود را به پایان نبرده باشند. بعضی از مجلس نیز بی‌گمان از دایره اجرای عاشیق‌ها خارج شده و از زبان‌ها افتاده و فراموش گشته‌اند. بعضی از سروده‌ها و اپیزودهای مستقل، حکایت از آن دارند که احتمالاً از مجلس جمع و ضبط نشده و احیاناً فراموش گشته و با حتی از مجلس ضبط شده‌ای جدا گشته‌اند. در گرجستان یک متن آذربایجانی «کور اوغلو»ی ۲۸ مجلسی کشف گردیده

که به نظر واقف ولیف واریانت جدیدی به شمار می‌رود، اما م.ح. طهماسب معتقد است که این نسخه یک واریانت به هم پیوسته نیست، بلکه مجموعه‌ایست از مجالس مستقلی که بسیاری از آنها برای فلکلورشناسان آذربایجانی تازگی دارند. این نسخه که در انستیتوی نسخ خطی ککلیدزه آکادمی علوم گرجستان نگهداری می‌شود، بنا به نظر چلاتیدزد، که نخستین بار آن را معرفی کرده، در قرن نوزدهم نگارش یافته است و با وجود اشاراتی که به اهمیت و توصیه‌هایی که از طرف فلکلورشناسان برای انتشار آن شده، هنوز چاپ و منتشر نگردیده است.

کار گردآوری نمونه‌های بازمانده «کور اوغلو» همچنان ادامه دارد و معلوم است که انتشار هرچه بیشتر آنها امکانات فراخ‌تری برای پژوهش‌های تطبیقی روشنگر و رازگشا پدید خواهد آورد. این تلاش‌های گسترده و همه‌جانبه نشان می‌دهد که هنوز هم می‌توان امیدوار بود که پاره‌ها و حتی مجالسی از «کور اوغلو» که احتمالاً در گذشته کامل‌تر از حالا بوده، کشف و ثبت گردد.

در سال‌های اخیر در کشورهای دیگر و مخصوصاً ترکیه نیز واریانت‌های مختلف و متعددی از «کور اوغلو» منتشر شده و می‌شود که تنها به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد:

- ۱- «سه‌دستان» - اغوز کاغان، کاراجا اوغلان، کور اوغلو - ابراهیم بوردورلو، زمیر ۱۹۶۹.
- ۲- «سه‌دستان» - اغوز کاغان، ارگنه کون، کور اوغلو - اورجان اورال، آنکارا ۱۹۷۲.
- ۳- «کور اوغلو و دادال اوغلو»، هاشم نزیهی اوکای، استانبول ۱۹۷۰.
- ۴- «کور اوغلو و دادال اوغلو»، جاهید ئوزتئلی، استانبول ۱۹۷۷.
- ۵- «کور اوغلو» - روایت ماراش - فرخ آرسونار، استانبول ۱۹۶۳.
- ۶- «دستان کور اوغلو» - روایت ارزروم - بهجت ماهر، به کوشش محمد کاپلان و...، دانشگاه ارزروم، ۱۹۷۳.
- ۷- «دستان‌های کور اوغلو»، امید کافنانجی اوغلو، استانبول ۱۹۷۴.
- ۸- «کور اوغلو»، داستان بزرگ خلق، سلامی منیر یورداتاپ، استانبول ۱۹۷۷.
- ۹- «کور اوغلو» - روایت آنتپ - حسین بایاز، استانبول ۱۹۸۱.

- ۱۰- «کوراوغلو»، حسین سنجمن، استانبول ۱۹۸۳.
- ۱۱- «کوراوغلو»، ترجمه به زبان مجاری، مسزاروس گیولا، بوداپست ۱۹۱۳.
- ۱۲- «کوراوغلو»، رضا موللوف، صوفیه ۱۹۵۷.
- ۱۳- «کوراوغلو، قهرمان ملی»، ساموئلیان، ایروان ۱۹۴۱.
- ۱۴- «حماسه کویراوغلی»، به زبانهای کردی و ارمنی و با مقدمه‌ای به زبان روسی، ایروان ۱۹۵۳.
- ۱۵- «حماسه ملی ازبک»- واریانت ازبکی حلقه کوراوغلو و بررسی تحلیلی و تطبیقی آن- ژیرمونسکی و ظریفوف، مسکو ۱۹۴۷.
- ۱۶- «قورقولو، حماسه ملی تاجیکی» - به زبان روسی - استالین آباد و لنین گراد ۱۹۴۱.
- ۱۷- «قورقولو، بخشی از حماسه خلق تاجیک» - به زبان تاجیکی - ۱۹۴۱.
- ۱۸- «گوراوغلی، حماسه خلق ترکمن»، آتا قووشوت، عشق آباد ۱۹۴۱.
- ۱۹- «گوراوغلی، حماسه خلق ترکمن»، آمیرووین، عشق آباد ۱۹۵۸.
- دو کتاب اخیر، مربوط به واریانت‌های ترکمنی «گوراوغلی» است. کتاب «ادبیات ترکمن»، تألیف کؤسایف، شامیرادوف، یازیموف و چاریوف که در سال ۱۹۷۹ در عشق آباد به چاپ رسیده و به لطف یک دوست دانش‌پژوه ترکمن، در اختیار نویسنده این سطور قرار گرفت، در بردارنده اطلاعات ارزنده‌ای درباره ثبت و گردآوری و انتشار «گوراوغلی» است که نجا دارد در اینجا نقل گردد:
- «گوراوغلی» در قرن هجدهم میلادی در ترکمنستان شناخته بوده است. چنان که مخدوم قلی، شاعر قرن هجدهم ترکمن، حداقل دو بار در شعرهایش از او نام برده است:
- ... اگر مست از می ناب شوم و به شور آیم
 اگر از جان و خون خود بگذرم
 اگر به سان گوراوغلی از کوهی به کوهی روم
 آیا می توانم خبری از تو گیرم، ای یار؟ ...
- و در شعر «ترکمن من» نیز اشاره‌ای دارد بردلاوری گوراوغلی:
- او (ترکمن) مردزاده است و پدرش مرد است

برادرش گوراوغلی است و سرش سرخوش است...

سید نظر سیدی، شاعر قرن نوزدهم ترکمن هم گوراوغلی را در زمره پهلوانان و دلاوران افسانه‌ای و تاریخی، چون رستم، اسکندر و... می‌آورد و به نام آنها سوگند می‌خورد.

آقای بدخشان در نامه خود با استناد به اثر یادشده - «ادبیات ترکمن» - درباره سابقه «گوراوغلی» در بین ترکمن‌ها چنین می‌نویسد:

«... تاریخ به وجود آمدن این اثر با ارزش خلقی از زمانهای بسیار دور آغاز می‌شود؛ اما این که از چه زمانی «گوراوغلی» به شکل یک اثر کامل مطرح می‌شود بنا به اعتقاد بسیاری از صاحب نظرانی که در رشته ادبیات و تاریخ ادبیات آثار خلقی کار کرده‌اند، تخمیناً از قرن دوازدهم به بعد می‌باشد. البته این نظریه‌ای بیش نیست و دلایل مستند و محکم دال بر صحت آن در دست نداریم؛ اما به گواهی برخی از دلایل با اطمینان می‌توان گفت که این حماسه پیش از قرن هجدهم به صورت یک اثر کامل شده، به میان توده مردم رفته و جا افتاده است. به عنوان مثال، پهلوان باغشی آناوغلی که ۱۲ شاخه از «گوراوغلی» را در سال ۱۹۳۷ به صورت کامل از حفظ نقل کرده، روایت می‌کند که پدرش در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن نوزدهم حماسه گوراوغلی را که عبارت از ۴۴ شاخه (باب) می‌باشد، در یک اجتماع بزرگ باغشی‌ها اجرا کرده است. او - پدر پهلوان باغشی - از بیان آخرین قسمت که مربوط به مرگ گوراوغلی است، [به جهت این که شنوندگان را غوطه‌ور در بای غم می‌کرده] امتناع می‌ورزد. از سخنان پهلوان باغشی مرحوم و دلایل دیگر چنین استنباط می‌شود که باغشی‌های اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، این اثر را به شکل کامل از حفظ برای مردم نقل می‌کرده‌اند.»

کار ضبط و گردآوری مجالس «گوراوغلی» از سال‌های ۳۰ قرن بیستم آغاز می‌گردد. نخستین انتشار علمی «گوراوغلی» در ترکمنستان، در سال ۱۹۴۱ و به همت آنا قوشوت (۵۳ - ۱۹۰۳) محقق و نویسنده ترکمن صورت گرفته. این اثر دومین بار در سال ۱۹۵۸ و به کوشش انیستیتوی زبان و ادبیات آکادمی علوم ترکمنستان - به نام مخدوم قلی - انتشار یافته است. نخستین چاپ «گوراوغلی» که شامل ۱۳ مجلس است، به خط عربی برگردانده شده و در سال ۱۳۵۸ در ایران به چاپ رسیده است. همین کتاب ۵۷۹ صفحه‌ای که توسط دوست عزیزم، آقای حسین فیض‌اللهی تهیه

گردید و به یاری دوست تر کمنم آقای رحمان یار علی مورد مطالعه قرار گرفت، یکی از منابع عمده‌ام در شناخت و معرفی «گوراوغلی» تر کمن است.

به نوشته «ادبیات تر کمن» تا کنون تنها بیست مجلس (بای) از چهل و چهار مجلس (گوراوغلی) ضبط گردیده. باغشی (بخشی)‌هایی که روایاتشان منبع گردآوری و تدوین «گوراوغلی» بوده‌اند، به قرار زیرند:

پالوان (پهلوان) باغشی آتا اوغلو، پالنا باغشی قارا اوغلان، چووال باغشی، ماغتیم (مخدوم) قلی قارلیو، قوبان جو ما اوغلو، موستاق باغشی و اوولیا قلی باغشی. ۱۲ مجلس از مجالس چاپ شده «گوراوغلی» بر اساس روایت پهلوان باغشی تدوین گردیده است.

غیر از متون واریانت‌های مختلف «گوراوغلو، قورقولو، گوراوغلی و ...» که در صفحات گذشته فهرستوار معرفی گردید، دانشمندان در زمینه‌های گوناگون «گوراوغلو» تحقیقات ارزنده‌ای کرده، کتاب‌ها و رسالات و مقالات روشنگری درباره این حماسه وسیع‌الانتشار تألیف کرده‌اند. سیدوف این‌علاقه روز افزون به پژوهش‌های علمی در پیرامون «گوراوغلو» را چنین توجیه می‌کند:

«در فلکلورشناسی آذربایجان، اثر ادبی - تاریخی دیگری نمی‌توان یافت که به اندازه «گوراوغلو» مورد توجه علمی قرار گرفته باشد. اگر علاقه‌مگانی نسبت به این داستان و وسعت قلمرو انتشار آن رادر خاور نزدیک و میانه و تنوع واریانت‌ها و ورسیون‌های آن را در نظر بگیریم، این توجه قابل درک خواهد شد.»

در اینجا فرصت و امکان آن نیست که به کم و کیف آثار تحقیقی یادشده پردازیم، لکن به ذکر نام بعضی از پژوهندگان در این زمینه بسنده می‌کنیم:

محمد عارف، حمید آراسلی، محمدحسین طهماسب، میکائیل رفیعلی، فرهاد فرهادوف، پاشا افندیف، عمران بابایف، واقف ولیف، آزاد نبیف، میرعلی سیدوف، رستم رستم‌زاده و ...

پرتو نائلی، فؤاد کوپرولو، زکی ولیدی طوغان، جاهید ثوزتئللی، سهیلا بوراو، نرات پیردوغان، امید کافتانجی اوغلو، فخرالدین کیرزی اوغلو، مرادایلچین، حسین شچمن و ...

ژیرمونسکی، بوگاتیروف، ظریفوف، چیچروف، بروکوف، آسناکوف، ساگیتوف، براگینسکی، ساموئلیان و ...

در ایران، تا آنجا که این قلمزن اطلاع دارد، جز ترجمه شش مجلس از «کور اوغلو»ی همت‌علی زاده - و نه علی‌همت‌زاده! - که تحت عنوان «کورزاد» به توسط غلامحسین صدری افشار به فارسی ترجمه و سه بار در سال‌های ۱۳۴۷، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۷ تجدید چاپ شده، ترجمه «کور اوغلو و کچل حمزه» به توسط صمد بهرنگی و نیز مقاله مختصر و مفید «درباره حماسه کور اوغلو»ی آن زنده‌یاد که نخستین بار در شماره ۳۳ - ۱۶ مهرماه ۱۳۴۶ - مجله «خوشه» به چاپ رسید، ترجمه «داستانی از حماسه کور اوغلو»ی حمید آراسلی به توسط مسعود بسوراجالو که در سال ۱۳۵۵ در ۶ صفحه انتشار یافت، انتشار متن و ترجمه لیرنوی «اپرای کور اوغلو» و نیز ترجمه بخش کور اوغلوئی کتاب «ادبیات شفاهی خلق آذربایجان» ع. بابایف و پ. افندیف تحت عنوان «تحلیلی بر حماسه کور اوغلو» با بعضی توضیحات مفید به توسط شیوا فرهمند راد، اثر قابل توجه دیگری در رابطه با «کور اوغلو» انتشار نیافته است.

با توجه به مطالب فوق، بی‌مورد نخواهد بود اگر این بخش از کتاب رابا جمله آغازین مقاله رستم رستم‌زاده به پایان برسانیم:

«درباره «کور اوغلو» فراوان گفته و فراوان نوشته‌اند. از سوی دیگر هم چنین به نظر می‌رسد که این همه گفته و نوشته کافی نیست. زیرا، تاکنون چنان‌که باید و شاید حق مطلب ادا نگردیده و هنوز اسرار ناگشوده «کور اوغلو» بسیار است.»^۱

کور اوغلو در عرصه هنر و ادب

سرگذشت پرماجرا و حماسه‌بار کور اوغلو غیر از ژانر داستان و دستان، در ژانرهای مختلف ادبیات نوشتاری و هنر قومی و ملی خلق‌های مختلف ایران و قفقاز، آناتولی و آسیای میانه نیز منعکس شده است. در زمینه هنر قومی به وجود آهنگ‌ها و رقص‌های مختلف «کور اوغلو» در آذربایجان و آناتولی می‌توان اشاره کرد. عاشیق‌های آذربایجان بر اساس این منظومه حماسی، آهنگ‌هایی به نام‌های کور اوغلو، کور اوغلو جنگی‌سی، پیادا کور اوغلو، آتلی کور اوغلو، بسزوقو کور اوغلو، قایتارما

کوراوغلو، مصری کوراوغلو و... پدید آورده‌اند. آهنگ عاشیقی کوراوغلو دارای خصوصیت رزمی و حماسی است؛ متن شاعرانه‌اش گرایلی، اساس مقامش شور و ملودی‌اش پرطنین است.

در اصطلاح موسیقی آذربایجانی، پرده هفتم ساز را نیز کوراوغلومی نامند. در موسیقی فلکلوریک آناتولی نیز آهنگ‌ها و نواهای «کوراوغلو» وجود دارد. در بین بارهای - رقص‌های دسته‌جمعی - آناتولی شمالی و شمال‌شرقی، رقص‌های کوراوغلو دارای جایگاه خاصی است. رقص رزمی کوراوغلو که در ارزروم متداول است، یکی از این رقص‌هاست. این رقص فلکلوریک را دو مرد شمشیر به دست، چنان که گویی با یکدیگر می‌جنگند، با شور و هیجان خاصی اجرا می‌کنند. رقصان در پایان رقص، یکدیگر را در آغوش گرفته، بعد از روبوسی، دست در دست هم، میدان را ترک می‌کنند.

غیر از موسیقی قومی، کوراوغلو در موسیقی کلاسیک نیز برای خود جا باز کرده است. در این زمینه از دو اپرای کوراوغلو می‌توان نام برد که یکی را احمد عدنان سایگون (؟-۱۹۰۷) آهنگ‌ساز ترک ساخته است. وی استاد کنسرواتوار دولتی و رهبر ارکستر فیلارمونی ریاست جمهوری ترکیه بود و در زمینه موسیقی نظری و قومی ترک آثار ارزنده‌ای نوشته است. سایگون در آثار خود موسیقی فلکلوریک را اساس قرار داده، از تکنیک موسیقی معاصر بهره می‌برد. اپراهای فریدون (۱۹۳۴)، کرم (۱۹۴۶) و اوراتوریوهای یونس امره (۱۹۴۶)، آتاتورک (۱۹۸۱) و... از آثار اوست و بعضی از آنها چون اوراتوریوی یونس امره در خارج از ترکیه و از آن جمله پاریس و باکو و... اجرا گردیده است. سایگون اپرای سه‌پرده‌ای کوراوغلو را براساس لیبرتوی صلاح‌الدین باتو (۱۹۷۳-۱۹۰۵) شاعر و نویسنده ترک ساخته است. این اپرا نخستین بار در اولین فستیوال بین‌المللی استانبول (۱۹۷۳) اجرا گردید. رهبری ارکستر این اجرا با نیازی، موسیقی‌دان برجسته آذربایجانی بود.

اپرای کوراوغلو

این اپرا از ساخته‌های عزیز حاجی بیگوف (۱۹۴۸-۱۸۸۵) موسیقی‌دان و آهنگ‌ساز بلندآوازه و بنیانگذار هنر اپرا و اپرت‌سازی در آذربایجان است. عزیز بعد از ساختن

اپراهای لیلی و مجنون (۱۹۰۷)، شیخ صنعان (۱۹۰۹)، رستم و سهراب (۱۹۱۰)، شاه عباس و خورشیدبانو (۱۹۱۲)، اصلی و کرم (۱۹۱۲) و هارون و لیلی (۱۹۱۵) و کسب تجارب عملی و نظری فراوان و جستجو و تحقیق در موسیقی فلکلوری و فرم اپرای معاصر و ارتباط این دو باهم بود که به ساختن اپرای کوراوغلو که هنرشناسان اوج خلاقیت هنری اش خوانده‌اند، پرداخت. رمضان خلیوف در مقاله‌ای که به مناسبت صدمین سال تولد عزیر - که با شکوهی هرچه تمام‌تر برگزار شد - تحریر کرده، در این مورد چنین می‌نویسد:

عزیر از خیلی وقت پیش، از زمانی که در سال ۱۹۱۹ در ییلاق قوجار، واقع در نزدیکی تفلیس استراحت می‌کرده و هر روز به بازدید قلعه کوراوغلو در آنجا می‌رفته، به فکر ساختن اپرای کوراوغلو افتاده بود. او با علاقه‌مندی خاصی به داستان‌های قهرمانانه کوراوغلو که داستان‌گویان و عاشیق‌ها تعریف می‌کردند، گوش می‌سپرد و اطلاعات لازم درباره سیمایشخصیت قهرمان حماسه و یاران جانباز او را به تدریج کسب می‌کرد. برای احساس عمیق زیر و بم این حماسه خفای و فراهم آمدن قابلیت و امکانات تحقق این آرزو مدت‌ها وقت لازم بود.^۱

در این مدت ساختن اپراهای مختلفی چون دده قورقود، اسکندرنامه نظامی، بابک، کاوه آهنگر و ... به عزیر پیشنهاد می‌شد، اما به جهت آن که موضوعات پیشنهاد شده را با روحیه آفرینندگی خویش هم‌نوا نمی‌یافت، و یا به جهت دیگر، آنها را نمی‌پذیرفت. محمد سعید اردوبادی در خاطراتی که به مناسبت درگذشت عزیر در سال ۱۹۴۸ نوشته، اطلاعاتی در این مورد به دست می‌دهد:

«... مرا به تئاتر اپرا دعوت کردند و با من برای نوشتن یک لیبرتو برای اپرای کاوه آهنگر قرارداد بستند ... دیدارهایمان به خاطر این اثر در حدود یک سال ادامه یافت. من در این مدت لیبرتو را نوشته، به پایان رساندم ... آنرا خواندند و تأیید کردند. دیگر می‌بایست به کار پرداخته می‌شد... عزیر مردد به نظر می‌رسید. سرانجام حرف دلش را بر زبان آورد:

- برای لیبرتوی کاوه آهنگر خیلی زحمت کشیدی! من هم کم زحمت نکشیده‌ام، اما به هر حال من تغییر عقیده داده‌ام ...
پرسیدم :

— می‌خواهی چکار کنی؟

پاسخ داد:

— در این فکر هستم که اپرایی بر اساس داستان کوراوغلو تصنیف کنم...

بدین ترتیب تصنیف اپرای کوراوغلو جای کاوه آهنگر را گرفت... ۱

عزیز از سال ۱۹۳۰ به بعد، و مخصوصاً از سال ۱۹۳۲، به طور جدی دست به کار ساختن این اپرا شد و آن را بعد از مدت‌ها حک و اصلاح و پرداخت، سرانجام در آوریل ۱۹۳۷ برای اجرا آماده کرد. لیبرتوی این اثر را حیدر اسماعیلوف، که در آن تاریخ هنرپیشه تئاتر بوده، در تاریخ ۱۹۳۱ نوشته، و اشعار آن را محمد سعید اردوبادی (۱۸۷۲-۱۹۵۰)، شاعر و نویسنده نام آور، سروده است.

لازم به یادآوری است که عزیز لیبرتوی همه اپراهایش را — غیر از اپرای کوراوغلو — خود نوشته بود و سعید اردوبادی غیر از همکاری در تألیف لیبرتوی اپرای کوراوغلو و سرودن آریاهای دل‌انگیز آن، متن اپراها و اپرانها و کمدی موزیکال‌هایی چون نرگس — مسلم ماگومایف —، صفا — آنتوان مائیلیان —، نظامی — افراسیاب بدلیگلی —، دلربایان — فکرت امبروف —، عروس پنج مناتی — سعید رستموف — و سرود «سرباز سرخ» عزیز حاجی بیگوف را نیز تصنیف کرده است.

نمایش اپرای کوراوغلو در سال ۱۹۳۸ در مسکو، اظهار نظرها و تقریظ‌هایی را به دنبال داشت. روزنامه پراودا در همان تاریخ درباره آن نوشت:

«اپرای کوراوغلو به معنی واقعی کلمه یک اثر ملی است. اثری است که جوشش آفرینش خلق را به جاندارترین شیوه‌ها نشان می‌دهد. در موسیقی این اپراها نفس آتشین مردمی با استعداد و توانا احساس می‌گردد. از این روست که حتی اگر در جاهایی از اپرا به مظاهری از شیوه‌های مصنفان دیگر برخورد می‌شود، قاطعانه می‌توان ادعا کرد که از هر نوع تقلیدی مبرا و اثری است به تمام معنی اصیل.» ۲

و ویکتور گوردینسکی هنرشناس اظهار نظر کرد:

«برای تمجید و توصیف همه قسمت‌های مهم و جالبی که در موسیقی کوراوغلو مضمّن است، یک اثر کامل تحقیقی باید نوشت. بی‌مورد نیست که اپرای

۱- هفته نامه «ادبیات و هنر» ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۵، ص ۵.

۲- رحیم رئیس‌نیا، عزیز و دو انقلاب، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۴۶.

یادشده در میان موسیقی دوستان مسکو مورد تجلیل قرار گرفت. ۱ «
 ایرج گلرخ، موسیقی شناس ایرانی، توصیف و تحلیلی از این شاهکار به
 دست داده است که شمایی از عظمت و شکوه آن را باز می نمایاند:
 «اپرای کوراوگلو از هر جهت یک اثر نمونه است. فرم های جدید و متنوع
 که با ریزه کاری های موسیقی ملی آمیخته است، حرکت و جنب و جوش جالب
 توجهی به این اپرا می دهد. رنگ آمیزی ارکستر اپرا بسیار جالب است. در حالی
 که هارمونی غنی غربی سراسر آهنگ را در کام خود گرفته و آوازهای دسته جمعی
 از نظر فن آهنگ سازی اجرا می شود، یک باره صدای دل کش تار از میان آن همه
 زیبایی ها جلوه موسیقی موطن آهنگ ساز را هویدا می کند، ولی باز طنین ارکستر
 رونق و جلال بزرگی به اپرا می دهد و این بار از میان آن همه هارمونی، صدای
 نغمه وار سازهای موسیقی ملی، شنونده را مفتون زیبایی های دل انگیز سرزمین
 زادگاه خود می کند و همچنان فرودهای آواز و ارکستر به سبک بین المللی اجرا
 می شود.

«حاجی بیگوف در این اثر از موسیقی کلاسیک ملی به عنوان متن استفاده
 کرده، با تکنیک موسیقی بین المللی، هنر ملی را رنگ و جلا می دهد. دستگاه های
 موسیقی ملی را با قدرت زیادی با ضرب ها و هارمونی ارکستر تطبیق می کند و چنان اثر
 شایسته ای به وجود می آورد که بدون تردید جامع ترین اثر موسیقی ملی و روشن ترین
 راه رسیدن به هدف های عالی هنری برای مردم شرق می تواند باشد. بی مبالغه با بهترین
 شیوه در موسیقی آوازی از عهده بیان احساسات مردم برآمده است. طرز سخن گفتن
 هنرپیشه ها آنقدر بدیع و زیبا تهیه شده است که حتی شنوندگانی که به زبان آذربایجانی
 نیز آشنایی ندارند، از تأثیر جانگداز موسیقی کلمات زیبا نمی توانند برکنار بمانند.
 موسیقی عاشقانه او آنقدر معصوم و دوست داشتنی است که حدی بر آن منصور
 نیست. همان قدر که نعمات عاشقانه نگار جذاب و دوست داشتنی است و موسیقی
 لیریک حاجی بیگوف را مجسم می کند، رقص جنگاوران کوهستانی نشانه شجاعت
 و قدرت فرزندان کوهستان های سرسخت زادگاه خود است. هنگامی که جنگاوران
 کوهستان به معرکه وارد می شوند، همه ارکستر می ایستد و ساز و دهل کوهستانی ها
 جای آنها را می گیرد و صفا و پاکی طبیعت جنگاوران و جانبازی ایشان را به بهترین

طرزی بیان می‌کند. نوای انسانی که از دل و جان کوراوغللو برمی‌خیزد، چنان استادانه تنظیم گردیده که به‌ما نیز آرامش می‌دهد و خود را در شادی کوراوغللو شریک می‌بینیم. «کوراوغللو» اپرایی است مملو از احساسات واقعی انسان‌ها. از رنج‌ها و شادی‌های مردم سزشار است. الهام دهنده زندگی آنهاست و بدین سبب دلنشین است... باید بگوییم که این اپرا اثری بزرگ و با ارزش است که در کشور ما نیز باید ارزیابی شود و بدون تردید استوارترین پایه‌ایست که تا کنون برای موسیقی شرقی گذاشته شده و برای ما که طالب بهبود هنر ملی خود هستیم، همچون ستون آتش و دودی است که قوم موسی را در بیابان‌های بی‌پایان سینا هدایت کرد... ۱»

ملک‌الشعراى بهار نیز که در سال ۱۹۴۵ موفق به دیدن اپرای کوراوغللو شده، تأثرات خودش را از دیدار آن، چنین بیان می‌دارد:

«... این اپرا از هر جهت به نظر من عالی آمد. اول از حیث دکور و البسه نقصی نداشت. باید دانست که محال است یک شرکت یا یک دسته از مردم در مدت کوتاه بتوانند چنین اپراهایی به وجود آورند... دوم از حیث خوبی و مهمی دسته موزیک و نفرات زیاد و تمام بودن آلات موسیقی... سوم از حیث زیادی عده آکتریس‌ها... بالاخره خوبی اشعار و حسن ادا و خوشی صوت و موزیک معجزه آسای آن که کار عزیز بیک است... ۲»

در مورد استقبال عمومی از این اپرا همین بس که در فاصله ۲۷ سال بعد از نخستین اجرایش، تا کنون بیش از ۵۰۰ بار به اجرا درآمده است و همچنان به اجرا درمی‌آید.

اپرای کوراوغللو شامل یک اوورتور (پیش‌درآمد) و پنج پرده است. اوورتور کوتاه است - کمتر از ۴ دقیقه - و آکنده از نواهای آشنای سازهای ملی تار و سرنا، تا شنوندگان که عادت به شنیدن قطعات ارکستر سمفونی سنگین و طولانی و بیگانه را نداشتند، با شنیدن نواهای ملموس، بدون احساس بیگانگی، جذب جریان اپرا شوند. این اوورتور در عین کوتاهی، چکیده تمام اپرا را در خود دارد. این اوورتور گوش آشنا آرم برنامه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی و... قرار می‌گیرد و جشن‌های موسیقی آذربایجان با اجرای آن آغاز می‌گردد.

۱- پیام نوین، مهر ۱۳۳۹، ص ۷۸-۸۰.

۲- بهار و ادب پارسی، ج ۱، تهران ۱۳۵۱، ص ۳۷۶.

پرده اول:

این پرده با شکایت رعایای حسن خان از ظلم خان و بدر روزگاری خویش آغاز می شود. آنها می خوانند که «این طبیعت زیبا، این مناظر شاداب، دیگر ما را خوشبخت نمی کنند... دهکده زیبایمان جامه ماتم دربر کرده... روی آزادی را هرگز ندیدیم... بیک ها خردمان کردند... چیزی برایمان باقی نگذاشتند... وای از روزی که مهمانی برای خان برسد. آن روز روز غارت دار و ندار ماست...»

حسن خان با دار و دستهایش وارد صحنه می شود. فراسها با شلاق به جان دهقانان می افند و آنها را از صحنه بیرون می ریزند. حسن خان، ابراهیم خان، مباشر او، و خمزه بیک - از ندیمانانش - می خوانند که «دولت خان بدون شلاق پا بر جا نمی ماند... رعیت به زور عادت کرده است. مهربانی به مزاج او سازگار نیست و از مهربانی سوء استفاده می کند و دیگر فرمان نمی برد...»

حسن خان، اسبی از ایلخی اش می خواهد تا به احسان پاشا هدیه دهد... ایلخی بان پیر و خدمتگزارش را بدون دلیل از نعمت بینایی محروم می کند... موسیقی سهمگینی که از آغاز صحنه شروع می شود، نمایانگر بیم و هراس و بی چارگی و نومیدی دهقانان و تحمل ناپذیری و نفرت انگیزی خودکامگی فتودالی و فجیعت کور کردن آلی کیشی است.

نگار، سرپیشخدمت حسن خان و نه دختر یا خواهر وی - از کور کردن پدر معشوقش ناراحت است. خانها و بیکها را به باد نفرین می گیرد و آمدن روزی را آرزو می کند که ستم دیدگان، ستمگران را به سزای اعمالشان برسانند. او در عین حال عشق خود را نسبت به روشن ترنم می کند. آریسای نگار خصوصیات انسانی، سرسختی، مبارزه جویی، آشتی ناپذیری و عشق بی پیرایه او نسبت به روشن را به بدیع ترین وجهی بیان می دارد.

روشن می آید و نگار خبر فاجعه را به او می دهد. نگار، روشن و دهقانان فریاد انتقام جویی سر می دهند... کورا و غلو از نگار می خواهد تا در آنجا بماند و او را از اعمال خان باخبر سازد و خود با ستم دیدگانی که عصیان را آخرین چاره درد خود دانسته اند، به کوه می زند. موسیقی صحنه آخر با همدردی مردم با آلی و شعله ور شدن خشم کورا و غلو و درگیری طغیان همنوایی می کند.

پرده دوم:

بیک‌ها در کاخ حسن‌خان گردآمده‌اند تا ضمن پیشواز از احسان‌پاشا، تدبیری برای سرکوبی قیام‌دهقانان به رهبری کوراوغلو بیندیشند. احسان‌پاشا در راه است. حسن‌خان می‌خواند که «باید با احسان‌پاشا آشتی کرد... باید با او همدست شد...» آریای حسن‌خان با پرش‌های ملودی و ریتم درهم و تنیدی که دارد، به تجسم چهرهٔ یک خودکامهٔ زورگو کمک فراوانی می‌کند. تمام وسایل پذیرایی و خوش خدمتی آماده است. رامشگران و ابریق‌های شراب... به مرحله در دل احسان‌پاشا بایدراهی جست تا قیام‌گرسنگان در خون‌خفه‌گردند.

احسان‌پاشا به همراهی درباریانش از راه می‌رسد و استقبال با شکوهی از وی به عمل می‌آید. چاپلوسی از حد می‌گذرد. رامشگران می‌نوازند و می‌رقصند. در این قسمت دو رقص بسیار زیبای آذربایجانی گنجانده شده است که یکی رادختران و دیگری را مردان اجرا می‌کنند. حسن‌خان برای خوش خدمتی بیشتر، دستور می‌دهد که دلکک به مجلس آید تا مهمانان را بخنداند. اما در لحظه‌ای که چشم به راه دلکک هستند، دسته‌ای سپاهی آشفته حال وارد صحنه می‌شوند و می‌خوانند که مالیات پنج ساله را که با شکنجه و اعدام زندان از حلقوم دهقانان پیرون کشیده بودیم، کوراوغلو از دستان گرفت. هرچه هدیه و سوغات و پیش‌کش برای خان گرفته بودیم، همه بر باد رفت. فریاد چاره‌کنید، چاره‌کنید به آسمان بلند می‌شود. ورود دلکک به صحنه با ترکیدن عربده «بس کنید دیگر!» حسن‌خان هم‌زمان می‌شود. موسیقی همهٔ حرکات و سکنات دلکک را همراهی می‌کند.

به دستور حسن‌خان رامشگران و سپاهیان، تالار پذیرایی را ترک می‌کنند و بعد از خالی شدن مجلس از اغیار، حسن‌خان برای بیک‌ها و اعیان می‌خواند که مشکل جدی‌تر از آنست که خیلی‌ها می‌پندارند... مشتی او باش مملکت را به هم ریخته‌اند... کوراوغلو هم سر کرده‌شان است. تا دیر نشده باید چاره‌ای اندیشید. کوراوغلو را باید کشت، باید نابود کرد... احسان‌پاشا پیشنهاد می‌کند که برای دستگیری کوراوغلو یک قشون هزار نفری گسیل شود. هر کس چیزی می‌گوید و آخر سر گره به دست دلکک گشوده می‌شود. او می‌گوید که برای دستگیری کوراوغلو نه هزار نفر، که تنها یک نفر کفایت می‌کند. کافی است که یک نفر برود و قبر آت را به اینجا بیاورد.

اگر اسب آورده شود، کوراوغلو هم حتماً به دنبالش می آید. آن وقت می گیریدش. فریاد آفرین و احسنت به آسمان می رود... حمزه بیک اعلام می دارد که حاضر است قیرآت را بیاورد، اما به شرطی که حسن خان نگار را به او بدهد. نگار را به مجلس می آورند... آن گاه آریای نگار بی کس و تنها شروع می گردد که نشان دهنده درماندگی او در آن لحظه دشوار است... نگار عاقبت از سر ناچاری برادرش عیواض را پنهانی به چنلی بثل می فرستد تا کوراوغلو را در جریان توطئه دزدیدن قیرآت و سرنوشت خود بگذارد.

پرده سوم:

زن و مرد در چنلی بثل چشم به راه بازگشت کوراوغلو هستند و می خوانند:

«چنلی بثل وطن من است، همه جایش استوار است، استوار. پرنده نیز نمی تواند از فراز این سنگرها بگذرد. هیچ دشمنی را یارای تجاوز به اینجا نیست... چنلی بثل سرزمین قهرمانان است... ضربه ها وارد آوردیم بر دشمن، دست در دست هم دادیم در چنلی بثل... کوراوغلو پوزه پاشاها و خانها را به خاک مالید، مسکینان را آزاد کرد...»

کوراوغلو سوار بر اسب می آید و ترانه اش لرزه در کوه می افکند و شور در دلها برمی انگیزد:

«قشون خان را تار و مار کرده ایم. دار و ندارش را مصادره، ملکش را ویران کرده ایم و سنگ روی سنگش باقی نگذاشته ایم... شمشیرهای مصری در جولان آیند و این مردارها را روده پیچ کنند...»

چنلی بثل نشینان نیز پاسخ می دهند. نعره در نعره می پیچد... کوراوغلو، ارمنیان و گرجی های تنگ دست همراهش را که بر ضد خانها قیام کرده و ازدلاوران چنلی بثل تمنای یاری دارند، به ایشان معرفی می کند و می گوید:

«من این جماعت را آوردم که با ما برادر باشند، بگذار گریزندگان از جفای خانها به ما پیوندند. بگذار این مسکینان با ما متحد شوند تا به یک باره با نیرویی به هم پیوسته ضربتی بر دشمنان خون آشام و ستمگر فرود آوریم...»

و چنلی بثل نشینان می خوانند:

«هر کس از بی چیزان باشد، از ظلم خانها و بیکها فرار کرده باشد، بیاید.

هرچه مظلوم هست، بیاید. بیاید که در چنلی بئل جای دارد...»
و کوراوغلو می‌خواند:

«در چنلی بئل از ظلم خبری نیست. در اینجا خان و بیکی وجود ندارد. هر کس می‌خواهد آزاد شود، بیاید، هر کس می‌خواهد راحت شود، بیاید...»
چنلی بئلی‌ها:

«در اینجا همه برادرند، رفیق‌اند...»

موسیقی پر جوش و خروشی که نشانگر شکوه پیوند مردم و قدرت آنهاست، هماهنگ با آوازهای کر و کوراوغلو و حرکات شورانگیز از اول‌پرده آغاز شده، با فراز و فرودهایی ادامه می‌یابد.

بعد حمزه بیک به چنلی بئل می‌آید و حيله‌گرانه وانمود می‌کند که از ستم خان به او پناه آورده است. دلاوران، کوراوغلو را از نیرنگ حمزه بیک بر حذر می‌دارند، اما کوراوغلو می‌گوید که اگر او جاسوس و خطرناک می‌بود، نگار خبرمان می‌کرد. و در این حال به یاد نگار می‌افتد و عنان اختیار از کف داده، ترانه دلدادگی سر می‌دهد و آریای معروف کوراوغلو که یکی از زیباترین قسمت‌های اپراست، آغاز می‌شود. آریایی که ترنم عشق کوراوغلو را نسبت به نگار و عزم راسخ او را به ادامه مبارزه دربردارد:

«آه ای نگار من، تو در آنجا جفا بکش، ما در اینجا صفا کنیم... عاشق تو شدم ای جانان، اما خان ستمگر، دشمن و قاتل مردم، تو را اسیر کرده. تحمل درد دوری تو برای من دشوار است... هرگز از این راه باز نخواهم گشت... تا ریشه دشمن کنده شود، کاینات درهم بریزد، طرحی نو در انداخته شود، دنیا و زندگی دگرگون گردد، دنیا خانه عشق و محبت شود...»

و رقص ریتمیک شورانگیزی در می‌گیرد... شب فرو می‌نشیند و باران شروع به باریدن می‌کند و دلاوران بعد از تجدید پیمان برادری، پراکنده می‌شوند. حمزه بیک با استفاده از تاریکی شب، قیرآت را به هوای دست‌یابی به نگار می‌برد. هیاهو در چنلی بئل می‌پیچد که قیرآت را دزدیدند... موسیقی، صحنه رپوده شدن قیرآت را زنده‌تر می‌نماید.

پرده چهارم:

به مناسبت آوردن قیرآت جشنی در تالار پذیرایی حسن خان برپاست. خنیاگر شعر «ساقی به نورباده برافروز جام ما مطرب بگو که جهان شد به کام ما.» را از حافظ می‌خواند. شاید منظور از قرارداد شعر فارسی در این قسمت اشاره‌ای باشد برای نشان دادن نفوذ فرهنگ ایرانی در بین طبقات فرازین. جشن با ترانه‌های بزمی و دو رقص شورانگیز ادامه پیدا می‌کند تا آن‌که کوراوغلو در کسوت یک عاشیق وارد مجلس می‌شود. عزیر در این قسمت سه آواز هاشیقی وار ساخته شده بر اساس آهنگ‌های عاشیقی گنجانده است که به توسط کوراوغلو و به همراهی تار-به جای ساز- اجرا می‌گردد. جای‌گزین کردن این آوازهای اقتباس شده از موسیقی سنتی در متن اپرا، با مهارت ستایش‌انگیزی صورت گرفته است. خود عزیر توضیح داده است که «کوراوغلو را عاشیق‌ها ترنم کرده و می‌کنند. از این روست که اسلوب غالب در اپرا [ی کوراوغلو] اسلوب عاشیقی است. ۱» «من برای ساختن اپرای کوراوغلو از ترانه‌های عاشیق‌ها فراوان استفاده کرده‌ام. ذخیره غنی رپرتوار آن‌ها، سادگی و شیرینی زبان‌شان و غنای ملودی‌های خلق، برای آهنگ‌سازان جوان منبع لایزالی است. ۲» نخستین آواز این پرده چنین شروع می‌شود:

«چون که شدی آسیابان صدا بزنگله بیارند... تورا دیدم عاشقت شدم...»

ترانه‌خوانی کوراوغلو به تعریف قیرآت می‌کشد...

«بشنوید از شأن قیرآت، قیرآت نه اسب، که پرندۀ بالدار است...»

حسن خان می‌گوید: قیرآتی که این همه تعریفش را کردی، در طویله

من است. و کوراوغلو می‌گوید: محال است! حتماً که گولت زده‌اند. قیرآت لحظه‌ای از کوراوغلو جدا نمی‌شود. اسب را می‌آورند تا عاشیق که مدعی است قیرآت را دیده، گواهی دهد که آن اسب، قیرآت است یا نه... و کوراوغلو سر می‌دهد که:

«بار نازنینم به وصال رسیدم، روزهای هجران به سر رسید...»

در این دم حمزه‌بیک وارد می‌شود و کوراوغلو را به یک نظر شناخته، بیک

۱- هفته نامه «ادبیات و هنر» شماره ۳۰، (۴ اکتبر) - ۱۹۸۵.

۲- عزیر و دو انقلاب، ص ۱۵۰-۱۴۹.

را در جریان می‌گذارد... کوراوغلو را می‌گیرند و رجزخوانی‌ها می‌کنند... حسن‌خان نگار را به حمزه بیک می‌دهد. نگار را می‌آورند. نگار می‌نالد: «آه، پس کو سعادت؟» و کوراوغلو او را منهم می‌کند: «تو خیانت کردی، نگارا!» در این گیرودار، عیواض را که در راه چنلی بشل گرفتار شده‌است، می‌آورند... عیواض لام تا کام چیزی دربارهٔ مأموریت خود نمی‌گوید. جلاد را صدا می‌زنند و نگار برای نجات برادر می‌گوید که: «او را من فرستاده بودم، بدانید که من دشمن شما هستم...»

کوراوغلو با استفاده از فرصت دستش را باز می‌کند و حمزه بیک را به بیک ضرب می‌کشد و پولاد - خدمتکار حسن‌خان - قیرآت را به کوراوغلو می‌رساند. او از مهلکه جان سالم بدر می‌برد. موسیقی پرطنین و ریتم تند، هیجان این صحنه را دوچندان می‌کند... سپس نگار و عیواض و پولاد را می‌برند تا سر از تنشان جدا کنند.

پرده پنجم:

این پرده با موسیقی پرکشش و صدای پیایی «ایهاالناس... امروز در میدان سه سر بریده می‌شود!...» جارچیان و مهمهٔ مردم که رفته رفته اوج می‌گیرند تا تبدیل به فریاد گردد، شروع می‌شود. موسیقی نیز دم‌به‌دم اوج می‌گیرد و نشان می‌دهد که لحظه‌ها آستن حوادث رعب‌انگیز هستند. بوی خون و مرگ فضا را پر کرده‌است. زندگی سه محکوم دوست و دوستدار مردم به مویی آویخته‌است. مردم سرشار از خشم و نفرت زبان به لعن و دشنام می‌گشایند:

«هر روز گردن زدن... خانها از خون‌خواری سیر نمی‌شوند... بیکها و خانها گورشان را گم کنند...»

بیکها نیز سبانه می‌خوانند:

«سزای آن کس که به‌خان خیانت ورزد، مرگ است و زندان...»

ترانه‌خوانی متقابل ادامه می‌یابد. دهقانان التماس می‌کنند که خان از سرخون جوانها درگذرد... احسان‌پاشا می‌خواند که یاغیان هرگز بخشوده نخواهند شد. ما دیگر هرگز فرصت نخواهیم داد که عصبانی برپاشود... دهقانان روزانتقام را یادآور می‌شوند و... مراسم اعدام شروع می‌شود. جلاد دستور می‌یابد که اجرای حکم

را از نگار شروع کند. نگار رویاروی مرگ می خواند که : «... ای ستمگران، ای دزخیمان، این همه فریاد تأثیری بر شما نمی گذارد... سیاهی ظلم چشم و گوشتان را بسته، ناله مظلوم ناراحتان نمی کند... روز انتقام فرا می رسد و تیغ انتقام بر سر ظالمان فرود می آید. آنهایی که امروز پامال می گردند، فردا پامالتان خواهند کرد. از ستم خان نجاتمان می دهند...»

و انفجار نعره کوراوغلو صحنه را می لرزاند و پرده سیاه وحشت را از هم می درد. لحظه ای نفس ها در سینه ها حبس می گردد و آن گاه هیاهوی پیشواز، زمین و زمان را می لرزاند. پیشواز از یک نجات بخش، مرگ ارزانیان نجات می یابد و نگار از مرگ رسته می خواند:

«تو این مردم را آزاد ساختی و اکنون گرامی ترین قهرمان خلق شده ای.»

و کوراوغلو پاسخ می دهد :

«مرا این خلق قهرمانم زندگی دادند، پروراندند...»

و اپرا با رقص شکوهمند و آواز شاد و امید بخش دسته جمعی انسان های

آزاد و از بند رسته به پایان می رسد. پایانی که نقطه آغاز دورانی است نو. ۱

به طوری که ملاحظه شد، داستان اپرا با داستان اصلی اختلافاتی دارد. پاره ای

از این اختلافات چون تغییر موقعیت و مناسبات نگار، عیوض، حمزه بیگ و ...

مربوط است به دخل و تصرف و برداشت خاص هنرمند و نیز گردآوری ناقص مجالس

داستان در زمان تصنیف اپرا و همچنین محدودیت امکانات اجرایی اپرا. به عنوان

مثال می توان به تترالوژی حلقه نیلونگ و اگر اشاره کرد که اجرای چهار قسمتش

در حدود شانزده ساعت وقت می گیرد.

بحث درباره اپرای کوراوغلو با سه جمله از مقاله لطیفارایمانوف، که بارها

در نقش کوراوغلوی اپرا هنرنمایی کرده، خاتمه می یابد:

«در هر نت اثر عزیز حاجی بیگوف، نبض خلق آذربایجان می زند. من این

را بارها از نزدیک و عمیقاً احساس کرده ام. در موسیقی اپرای کوراوغلو هم درد

خلق، هم اندوهش و هم سرورش و در کنار همه اینها، عزم بزرگش برای مبارزه

۱- برای اطلاع از متن کامل اپرا، رک. عزیز حاجی بیگوف، مجموعه آثار، ج ۱.

۱۹۶۸ و عزیز حاجی بیگوف، اپرای کوراوغلو، ش. فرهنگساز، تهران ۱۳۵۷.

وجود دارد. ۱»

نمایش

بر اساس داستان کوراوغلو فیلمی به همین نام در سال ۱۹۶۰ به توسط آذربایجان فیلم با کوشاخته شده که آن را بارها در ایران نمایش داده اند. نویسنده فیلم نامه، حسن سید بیگلی و کارگردانش حسین سیدزاده است.

نمایش نامه ای نیز به نام «کوراوغلوی دلاور»^۲ در سال ۱۹۴۱ در ترکیه نوشته شده و بارها به روی صحنه آمده است. نویسنده این نمایش نامه احمد قدسی تاجر (۱۹۰۱-۱۹۶۷)، شاعر و نویسنده و یکی از کارمندان عالی رتبه وزارت فرهنگ ترکیه بوده. قدسی تاجر بر این باور بود که داستان کوراوغلو دارای ریشه تاریخی دیرینی است و در اصل از یک داستان اغوز نشأت گرفته و در حقیقت بخش باقی مانده ای است از یک داستان باستانی پیش از اسلام آسیای میانه که تحت تأثیر جهان بینی اسلامی و شرایط زندگی دوران بعد از استقرار ترکان در آناتولی و مخصوصاً حوادث سده های شانزدهم و هفدهم میلادی قرار گرفته و به این شکل در آمده است. شاهد این مدعا وجود عناصر افسانه ای و اساطیری در داستان است که بهترین نمونه آن ها قیرآت بالدار است. واقع بینی خلق اگرچه در سده های اخیر کوشیده است تا قیرآت را به شکل اسبی اصیل، چون اسب های اصیل دیگر، در آورد، با این همه قیرآت هنوز هم عناصر و خصوصیات خارق العادگی را در وجود خویش حفظ کرده است. هسته و عصاره شخصیت خود کوراوغلو نیز یک شخصیت پیش از اسلامی است. جنگ های این یکه سوار همیشه در جنگ، آماج های جهاد گرانه ندارد. نویسنده، همه این ها را دلیلی می داند بر دوام ذهنیت باستانی در داستان. او زمان زندگی کوراوغلو را مربوط به اندکی پیش از اسلام تصویر می کند - دورانی که شامانیزم اغوز تحت تأثیر ادیان یکتا پرستی قرار گرفته بود و خدای آسمان (گوک تانری) آن قوم موقعیت خدای واحد را یافته بود. از این روست که کامان، یک تیب اساطیری، نیز در نمایش نقشی دارد. کامان در حقیقت یک شمن است که در میان اغوزها، کام نامیده می شده. می دانیم که پیروان مذهب شسنی که بین ترکان و مغولان رواج داشته، معتقد بودند

۱- هفته نامه ادبیات و هنر، شماره ۴۰ سال ۱۹۸۵.

۲- احمد قدسی تاجر، کوراوغلوی دلاور، آنکارا ۱۹۷۷.